

چالش‌های دفاع در حقوق کیفری ایران

نادر دیو سالار*

علی نجفی توانا**

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۳

قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان مجموعه‌ای از وظایف، اختیارات و حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه است. در این میان، حق دفاع متهم در فرایند دادرسی که با کشف جرم شروع می‌شود و تا اجرای حکم به پایان می‌آید، موضوعات و اصولی را شامل می‌شود، همچون برائت، ممنوعیت دستگیری، منع شکنجه، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق، تسهیل و تسریع در انجام تحقیقات و تفهیم اتهام، حق سکوت، استفاده از خدمات وکیل که از لوازم دادرسی منصفانه است و در نبود یکی از آنها، دادرسی معنا و مفهومی نخواهد داشت و به همین اعتبار است که حقوق متهم سنگ‌بنای دموکراسی و وجه تفاوت و امتیاز آن از کشورهای پیشرفته و کم‌توسعه است.

کلید واژگان:

ایران، چالش، حقوق، دفاع، کیفری.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران

talaei.sa@ppars.com

** استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکز (نویسنده مسئول)

a.akbari@ppars.com

مقدمه

قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان مجموعه‌ای از وظایف، اختیارات و حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه است. در این میان، حق دفاع متهم در فرایند دادرسی که با کشف جرم شروع می‌شود و تا اجرای حکم به پایان می‌رسد، موضوعات و اصولی را شامل می‌شود، همچون برائت، ممنوعیت دستگیری، منع شکنجه، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق، تسهیل و تسریع در انجام تحقیقات و تفهیم اتهام، حق سکوت، استفاده از خدمات و کیل که از لوازم دادرسی منصفانه است و در نبود یکی از آنها دادرسی معنا و مفهومی نخواهد داشت و به همین اعتبار است که حقوق متهم سنگ‌بنای دموکراسی و وجه تفاوت و امتیاز آن از کشورهای پیش‌رفته و کم‌توسعه است.

بررسی و تحقیق در مورد جایگاه این حق می‌تواند نمایش آستانه تحمل، خردورزی و سعه صدر قانون‌گذاران و میزان مطابقت آن با قانون اساسی، آموزه‌های علمی و بشردوستانه و اسناد معتبر بین‌المللی باشد و با شناسایی موانع و رفع آنها، زمینه مساعدتری برای ارتقای حق دفاع ایجاد نماید.

۱. موانع دفاع در دادرسی‌ها در ادوار گذشته

تاریخ حقوق جزا گواه بیسوادی، نادانی و بی‌اطلاعی بسیاری از جوامع از رابطه علمی و علیت پدیده‌ها در تمام ادوار است و مسئولیت‌های جزایی و اخلاقی تحت تأثیر قهرمان‌پروری، خرافه‌گویی و (مقدرات) الهی، تشویق و تقدیر، پرچم و تصویر، توهم توطئه و اسناد و انتساب موهبت، ظل‌الله، حکم خداوند، قضا اسلامی و نظایر آن دست جنایتکاران را در ارتکاب بزه باز گذاشته است تا مجالی برای محاکمه و دفاع متهم نگذارد.

تاریخ سیاه محاکمات ظالمانه، خودکامگی و نبود سازمان قضایی، شاهد کشتار دانشمندان، فلاسفه و سردارانی است که به اتهامات واهی و منافع شخصی به قتل رسیده‌اند.

۱.۱. فقدان سازمان قضایی و خودکامگی متصدیان امور قضایی

از آنجا که قانون‌گذاری یکی از اسباب حاکمیت است و دادرسی جز با حضور طرفین و ترافعی بودن دعوا، قانونی بودن جرم و مجازات، مستلزم سازمان مستقل و جدا از تشکیلات سیاسی،

اقتصادی، امور کشوری و لشگری است، ادارهٔ تشکیلات در آن ادوار به دست هیئت حاکمه و اجرای هر امری موقوف به تصمیم آنان بوده است. تفکیک نشدن قوای اجرایی و قضایی اجازه می‌داد که احکام و مجازات‌ها به سلیقهٔ آنان اجرا شود و در رسیدگی به اتهامات متهم، هم به عنوان مدعی و هم در نقش قاضی ظاهر شوند؛ تا آنجا که در بعضی مجازات‌های اعدام که همراه با شکنجه بود، برای نمایش اقتدار خود، هرگونه حرکت مخالف منافع و مصالح را سرکوب نمایند. شأن مقررات، حاکمیت و تدوین آنها، توجیه مظالم آنان و تحکیم پایگاه و طبیعی جلوه دادن دعاوی بدون مقررات بوده است. نامعلوم بودن مجازات‌ها و نوع طبقات، شدت و ضعف آن، انتقام خصوصی و مسئولیت‌های جمعی، تداخل وظایف و اختیارات، پدرسالاری، واگذاری مجازات به طرف دعوا، حاصل خودکامگی و عدم استقرار سازمان و نهاد معین قضایی بوده است. تاریخ سیاه محاکمات ظالمانه شاهد کشتار دانشمندان، فلاسفه و سردارانی است که به اتهامات واهی و منافع شخصی به قتل رسیده‌اند. قتل محمدبن زکریای رازی، افشین، سردار بزرگ ایران، حلاج و عبدالله بن مقفع به اتهامات داشتن افکار مادی، بی‌دینی، تمرد و تناقض تفکرات آنان با حکومت و توطئه علیه حکومت اسلامی، نمونهٔ مجازات‌های وحشتناک است. در چنین وضعیتی که حق انتخاب جرم و مجازات‌ها به تدبیر حکومت موکول بوده، دادرسی که دفاع، هسته و ماهیت آن است، جایی نداشته و با فقدان سازمان و تشکیلات، و خودسری حکام، موضوع دفاع مطلقاً منتفی بوده و رعایت حقوق متهم محل انتظار و توقع نبوده است.

۱.۲. خرافات و مقدرات الهی

نظر به جهالت مردم از پدیده‌های طبیعی و ناآگاهی آنان از رابطهٔ علت و معلولی پدیده‌ها، جنایات را از سر خرافه به مقدرات و «الحکم بالله» و قضای آسمانی و حکم پادشاهی منسوب و حکومت را «موهبت الهی» و سلطان را «ظل الله» معرفی می‌کردند؛ تا آنجا که به قول خواجه نصیرالدین طوسی، «خداوند چنگیز را قوت داده است». حسنک وزیر، وزیر فرزانه حکومت سلطان مسعود غزنوی، در پای دار گفته است: «اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که بر دار کشد یا جز دار که بزرگ‌تر از حسین بن علی نیم». میرزا تقی خان امیر کبیر در آخرین نامه‌اش که «جسارتاً و به نام چاکر خاک پاک همایون نگاشته است»، ارادهٔ شاه را برای قتل خود

«مقدر آسمانی» و «منجینق ملک» اعلام کرده^۱ و این در حالی بوده است که ناصرالدین شاه به تصور اینکه مقدرات آسمانی و منجینق ملک را نمایندگی می‌کند و متهم برای کار ناکرده خود را در پیشگاه ظل‌الله قربانی می‌داند، خود را مسئول جنایت نمی‌دانست و با فراغت از مسئولیت رفتار جنایتکارانه خود، قتل امیرکبیر را به مقدرات الهی مستند کرد. گالیله که تمام «پیروان و شاگردان او پشت درهای بسته دادگاه به انتظار صف کشیده بودند تا او سربلند و سرافراز یا به برون گذارد و بگوید زمین هم چنان می‌چرخد، اما دریغ که استاد، سر افکنده و رنجور، آرام و خسته، نامه استعفا را که قبلاً عقیده خود را به باور کلیسا در آن گذاشته بود، قرائت کرد و یکی از شاگردانش، مایوس و سرشکسته در آن میان فریاد می‌زد: «بیچاره ملتی که قهرمانش را از دست بدهد» و این برتولد برشت است که از قول گالیله می‌گوید: «بیچاره ملتی که به قهرمان نیاز داشته باشد».^۲

۱.۳. شکنجه

مطابق اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود» و ماده ۵۷۸ ق. م.ا، تخلف از آن را در صورت اجبار به اقرار و توسل به اذیت و آزار بدنی به حبس و قصاص یا دیه تضمین کرده است و درد و رنج ناشی از مجازات‌های خاص، شامل شکنجه نیست و اختصاص آن به صدمات بدنی می‌باشد و دلیل آن یادآوری قصاص و دیه است و به همین دلیل قانون به «شکنجه» تعرضی ندارد و در مورد اجبار به شهادت و سوگند، مقید به مجازات نشده است.

شکنجه یکی از سیاست‌های امنیتی حکومت‌هاست و هر صدای مخالفی تهدید علیه امنیت کشورها به شمار می‌رود و ممانعت مبارزان از پیوستن به صفوف مخالفان و نیز به منظور گرفتن اطلاعات و اخذ اقرار از متهمانی است که در آغاز تحقیقات دلیل قوی علیه آنان در دست نیست یا ضعیف است و کوتاه‌ترین راه برای متهم کردن خود و پذیرفتن دلایلی در اثبات حقانیت دستگاه قضایی است. به همین دلیل، اقرار به عنوان ملکه دلایل در نظام دادرسی، ارزش بسیاری

۱. قلی، علی‌رضا، *امیرکبیر و ایران، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۴-۱۶۵

۲. نراقی، حسن، *جامعه‌شناسی خودمانی، چرا در مانده‌ایم*، نشر اختران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۴، ص ۵۳.

دارد و جایگزین ضعف کشورها در جمع‌آوری دلایل جرم می‌گردد و برداشتن بار از دوش دادستان را تسهیل می‌کند.^۱

تمسک متهم به یکی از موارد مذکور، خلاصی از مجازات‌های هولناک است، نه فرصتی برای تأمین حق خود برای دفاع؛ به طوری که با انکار آنچه که گفته است، هر آنچه را که بخواهند اقرار خواهد کرد. همان طوری که یکی از منادیان حق که به دستور رهبر دین مسیح به وضع فجیعی به قتل رسید، در بیان سرنوشت خود گفت: «اگر بخواهند حاضرم اقرار کنم که عیسی مسیح را من کشته‌ام».^۲

۲. ناهماهنگی قوانین با محدودیت‌های تحقیقات مقدماتی در تقابل حق دفاع به اعتبار نوع جرم

۲.۱. ناهماهنگی قوانین موضوعه با حق دفاع

در گذار تاریخ حقوق جزا، قانون آزمایشی ۱۳۰۴ که برگرفته از قانون اصول محاکمات جزایی فرانسه در سال ۱۸۱۰ م بوده، توانسته است پراکندگی مقررات را سامان دهد و مجازات‌های مصرحه در آن قانون را به انتظامات مملکتی و اجرای آن را به دادگاه‌های دادگستری اختصاص دهد. این قانون، مجازات‌های بدنی را متروک و شلاق را در مورد اطفال ممیز غیربالغ زیر ۱۷ سال محدود کرد و تقسیم‌بندی جرائم و عدم تذکر به مجازات‌های شرعی از شاخصه‌ها و ابتکارات این قانون است.^۳ تبصره ماده ۱۱۲ آن قانون به متهم اجازه داده است که یک نفر از وکلای دادگستری را همراه خود داشته باشد و بدون مداخله در امر تحقیق و پس از خاتمه بازجویی، مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا در اجرای قوانین لازم می‌داند، به بازپرس تذکر دهد. اگر قانون سال ۱۳۰۴ را اولین کارنامه جزایی بدانیم، تبصره ماده ۱۱۲ را می‌توانیم اولین سنگ‌بنای دفاع در ساختار حقوق متهم تعریف کنیم. اهمیت حضور وکیل تا آنجا بوده است که در ماده ۹ قانون دیوان کیفر ۱۳۰۷، منع استعفای وکیلی که در دیوان کیفر

۱. اردبیلی، محمد، *حقوق بین الملل کیفری*، گزیده مقالات ۱، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۰۸.

۲. به نقل از راوندی، محمد، *تاریخ تحولات اجتماعی*، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ص ۳۱۷.

۳. نجفی توانا، علی، *تحولات تقنینی از مشروطیت تا انقلاب*، جلد ۱، حقوق جزای عمومی، صص ۱۴۱-۱۴۲.

به جرائم ارتكابی مقامات عالی‌رتبه رسیدگی می‌کرد، و کالت متهم را قبول کرده یا از طرف رئیس دادگاه برای مرافعه معین شده، جز در موارد فورس‌ماژور به قید محرومیت و کیل از کالت تضمین کرده بود.

با کودتای اسفند ۱۲۹۹ و انحلال عدلیه و طرح اصلاح دادگستری و گشایش دادگستری جدید در سال ۱۳۰۶ با تصویب قانون استقلال کانون و کلا در زمان شادروان دکتر محمد مصدق، نخست وزیر ایران، دخالت و کیل در تمام دادگاه‌ها و مراحل دادرسی مجاز^۱ شناخته شد و «استفاده از و کلا در صورت عدم کفایت اعضای دادگاه شهرستان و استان برای تکمیل هیئت حاکمه» نشان از اهمیت و کالت در آن دوره است.

پیامد استقرار نظام اسلامی، دگرگونی ارزش‌ها و انحلال محاکم، نسخ قوانین عرفی و جایگزینی مجازات‌های شرعی، حذف دادرسی‌ها، تکرر قوانین، تشکیل دادگاه‌های عمومی با صلاحیت عام از کمترین جرایم تا مهم‌ترین آنها که مستوجب اعدام، قصاص، صلب و سنگسار است، مجاز بودن قضات در اعلام اشتباه که تا مدت‌ها مشکلات فراوانی را ایجاد می‌کرد و قضات جدیدالورود که عمدتاً فاقد بضاعت علمی و حقوقی بودند، است. حضور نهادهای جدید و قوانینی که با معیارهای بین‌المللی مطابقتی نداشته، حقوق متهم را که در پرتو تفکرات دانشمندان و بشردوستان نماد پیشرفت و توسعه است، با تنگناهای فراوانی مواجه کرده است. بی‌اعتنایی سازمان قضایی در ترمیم کاستی‌ها و رفع موانع، در مسیر دشواری قرار دارد. در راستای سیاست کلی قوه قضائیه، ق.ا.د.ک ۱۳۷۸ به طور آزمایشی و برای مدت کوتاه تصویب شد و حیات آن تا سال ۱۳۹۲ با تدوین ق.ا.د.ک جدید ادامه پیدا کرد. در این قانون با تکرار متن ماده ۱۱۲ قانون ۱۳۰۴ با الحاق تبصره آن به ماده ۱۲۸ و در مغایرت با اصل ۳۵ قانون اساسی، دخالت و کیل را در مواردی که جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد می‌گردد و در جرایم علیه امنیت کشور بدون اینکه مصادیق محرمانه بودن و فساد، توضیح و حد آنها را تعیین کند، به سلیقه بازپرس برمی‌گردد تا هر یک از جرایم را که مظنه فساد یا محرمانه باشد، به دلخواه از پذیرش و کیل شانه خالی کند و «از حضور و کیل یا قبول لایحه دفاعیه او خودداری

۱. گلشانیان، عباسقلی، *زندگی اندیشه، خاطرات تهران*، جلد ۱، ناشر انیشتن، ص ۱۴.

نماید.^۱ در جرایم علیه امنیت کشور که مستلزم مجازات‌های سنگین است، حق متهم در مرحله تحقیقات ابتدائیه که اساس رسیدگی است، در مظان تضییع یا آزار متهم برای اخذ اقرار گردیده است؛ درحالی که حضور وکیل در چنین جرایمی به اعتبار آگاهی و اطلاع او به مسائل حقوقی ضرورت دارد. تبصره الحاقی به ماده ۱۲۸ در زمانی وارد چرخه حقوق کیفری ایران شده که در بسیاری از کشورها، حضور وکیل نه تنها حق متهم، بلکه از تکالیف قاضی است و تضمین این مقررات، بطلان و بی‌اعتباری آرا و تصمیمات قضایی است.^۲

ماده واحده مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام با شناسایی حق متهم در انتخاب وکیل، دادگاه‌هایی را که مطابق قانون تشکیل می‌شوند، مکلف به پذیرش وکیل کرده و به دیوانعالی کشور اجازه داده رأی دادگاهی که حق داشتن وکیل را سلب کرده است، بی‌اعتبار اعلام کند و قاضی متخلف را به مجازات درجه ۳ و در مرتبه دوم از اشتغال به قضاوت منفصل نماید. مجمع تشخیص، افزون بر شناسایی حق متهم در انتخاب وکیل، جایگاه وکلا را در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شغل قضا برخوردار کرده و متأسفانه نه تنها حق انتخاب وکیل را توسط متهم با الحاق تبصره ۴۸ ق.ا.د.ک جدید سلب و رئیس قوه قضائیه را جانشین اراده متهم کرده است، بلکه موضوع احترام و تأمینات شاغلین قضا در موضع دفاع بلااثر بوده و هیچ‌وقت قوت اجرایی پیدا نکرده است و وکلای دادگستری کراً در مواضع دفاع، مورد احضار، جلب، بازرسی و بازداشت و حبس قرار گرفته‌اند. در مورد قضا، چنانچه مصونیت آنان بدون رعایت ترتیبات نقض شود، موارد مزبور مقتضی تعقیب کیفری است. افزون بر این، اطلاق کلمه «وکلا» در ماده واحده که به پسوند دادگستری یا رسمی مقید نشده بود، دستاویزی برای مخالفین حق دفاع شد تا اطلاق «وکیل» را منصرف به وکیل دادگستری و غیروکیل دادگستری اعلام کنند و در شروع اجرایی شدن ماده واحده، وکلا و قضات معلق منفصل و اخراج شده، ژاندارم‌ها و کارکنان بازنشسته و عریضه‌نویسان و دیگر اشخاص غیروکیل رسمی، صدها دادخواست به دادگاه‌ها تقدیم کرده، دادگاه‌ها را در رد یا قبول چنین دادخواستی سردر گم نمودند و استقلال کانون و موجودیت آن را هدف خود قرار داده بودند. به دنبال دغدغه‌های فراوان، سرانجام شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی

۱. نظریات ۷/۵۴۹۶ - ۸۲/۰۸/۱۲ و ۷/۹۱۳۴ - ۱۳۷۸/۱۲/۲۴ اداره کل تدوین قوه قضائیه.

۲. بند (۱) ماده ۱۳۶ ق.ا.د.ک آلمان و بند (۱) ماده ۱۱۴ ق.ا.د.ک فرانسه.

یک تهران در رأی خود با استناد به اصل ۳۵ قانون اساسی و اهمیت وکالت و لزوم پشتیبانی از حقوق متهم با اتکا به آگاهی و تسلط آنان، نظارت وکیل را انحصاراً به وکیل دادگستری تعیین کرده و رأی صادره مستند و مجوز عدم پذیرش اشخاص غیر وکیل، باعث رفع نگرانی‌ها شده است.

ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع مصوب ۱۳۸۳/۰۲/۱۵ که مخاطب آن کلیه دادگاه‌ها و دادسراها و ضابطان قوه قضائیه است، در بند (۲)، حق متهم و مشتکی عنه را تصدیق کرده و فرصت استفاده از وکیل را به عهده آنان قرار داده و با توجه به اینکه فاقد ضمانت اجرا بوده، به سرنوشت ماده واحده مجمع تشخیص دچار شده و توهم جامعه حقوق دانان به اینکه با ماده واحده مزبور، محدودیت‌های تبصره ماده ۱۲۸ برطرف شده است. با تصویب بند (۷) ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی مورخ ۱۳۸۳/۰۶/۱۱ و تکرار محدودیت‌ها و در مسیر ناسازگاری‌های قوانین با حق دفاع ادامه پیدا کرد و مخالفین حق دفاع و عدالت برای توجیه دخالت اشخاص بیگانه در امور وکالت، هر از چندی متعذر به اطلاق آن شده‌اند.

از آنجا که مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه مسئول گسترش عدالت و عهده‌دار حقوق عامه و تأمین آزادی‌های مشروع است، اصول دیگری که محتوای آن، حقوق ملت و حقوق بشر است و نبود چنین حقوقی امکان دارد مورد اعتراض نهادهای بین‌المللی تحت عنوان نقض حقوق بشر تلقی شود که از جمله آن دادرسی منصفانه و حق دفاع است، دولت‌ها با ایجاد چنین نهادهایی سعی دارند از اعتراضات و ایرادات سامانه‌های بین‌المللی به دور باشند و موضوع دفاع از حقوق بشر را وجهه همت خود قرار دهند. قوه قضائیه ایران هم با تشکیل ستاد حقوق بشر، اختیارات، وظایف و صلاحیت آن را در ماده ۵ آیین‌نامه مصوب ۱۳۸۰/۰۶/۲۷ تعیین کرده و با ایجاد کمیته‌ای از صاحب‌نظران کوشیده است با تبیین سیاست‌های کلی، از جمله قضاوت، وکالت و بازنگری در قوانین، به نگرانی‌های جامعه و نهادهای بین‌المللی پایان دهد. متأسفانه عملکرد قوه قضائیه در ماده واحده احترام به آزادی‌های مشروع و در برنامه‌های توسعه و مقررات بعد از تعیین سیاست‌های کلی تا قبل از تصویب ق. ا.د.ک جدید به اصلاح و بازنگری حقوق متهم و ارتقای آن توجهی نداشته است. خصوصاً دخالت دیوان عالی کشور، به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی، در نظارت بر آرای محاکم، موضوع ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت، جای خود را به بند (۳) ماده ۱۵۶ قانون اساسی داده است؛ درحالی‌که قبل از تفویض این حق،

دیوانعالی به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، بر اساس ضوابطی که شورای عالی قضایی تعیین می‌کرد، نظارت داشت و با محدود شدن صلاحیت دیوان در پرونده‌هایی که در دادگاه تجدید نظر قطعیت حاصل می‌کند، مجالی برای نظارت دیوان عالی باقی نگذاشته و با این ترتیب، تضمینات پیش‌بینی‌شده راجع به حقوق متهم در ماده واحده عملاً بلااثر مانده است.

۲.۲. ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های تحقیقات مقدماتی در تقابل حق دفاع

مطابق ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی تمام جرایم به عهده بازپرس است که با اصلاحات و الحاقات بعدی، تمامیت اختیارات بازپرس، با واگذاری نهادها و مقامات دیگر محدود شده است. از آنجا که بازپرس بنا به حکم قانون، قاضی مستقل در دادرست و در رسیدگی باید دلایل له یا علیه متهم را جمع‌آوری کند، واگذاری آن تحقیقات به مقامات دیگر مخل حق دفاع و مستلزم تداخل وظایف مقام تعقیب و تحقیق و در نتیجه بی‌اعتباری تصمیمات است که برای بررسی چگونگی آنها مواردی از محدودیت‌ها و موانع تحقیقات یادآوری می‌شود.

۲.۳. مرجع تحقیقات مقدماتی به اعتبار مقام و موقعیت شغلی

مطابق ماده ۹۲ ق.ا.د.ک در غیر جرائم ماده ۳۰۲ این قانون، دادستان در صورت نبود بازپرس، در مقام وظایف بازپرس است و در صورت ارجاع تحقیقات به دادیار، قرار نهایی و نیز قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور، به نظر دادستان برسد و حداکثر ظرف ۲۴ ساعت در این باره اظهار نظر کند. با گذشت اندک مدتی با اصلاحیه ماده ۹۲ (جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۳۰۲) عبارت «نبودن بازپرس» به «کمبود بازپرس» تغییر کرد و پیداست که دادستان می‌تواند به عذر تراکم پرونده‌ها با وصف حضور بازپرس، کمبود بازپرس را دستاویز دخالت در وظایف بازپرس قرار دهد و این ترتیب برخلاف تمامیت و اصالت اختیارات بازپرس و جواز دخالت دادستان به عنوان مقام مدعی و طرف دعوای جزایی و مخل بی‌طرفی است که در ماده ۳ ق.ا.د.ک به آن تأکید شده است، خصوصاً که دادیار از جمله کارگزاران دادستان است و موافقت دادستان به قرارهای نهایی و قرارهای تأمین صادره از دادیار

که در نقش دادستان مدیریت می‌کند، مغایر با اصل جدا بودن و تفکیک مقامات تعقیب از تحقیق و مظننه طرف‌داری دادستان است.

مطابق ماده ۳۰۷ اصلاحی این قانون، رسیدگی به کلیه اتهامات مقامات مذکور، موضوع آن قانون در صلاحیت دادگاه‌های تهران است، مگر اینکه رسیدگی به جرایم مذکور به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران و بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکت‌های دولتی، ادارات، نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی و مدیران کل، فرمانداران غیر مراکز استان‌ها، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی، نهادها، شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است؛ مگر اینکه رسیدگی به اتهامات آنان به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد (ماده ۳۰۸ ق.ا.د.ک).

اتهامات رؤسا و اعضای شعب سازمان تعزیرات که در مقام رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز قرار دارند، در دادسرا و دادگاه‌های مرکز رسیدگی می‌شود (ماده ۴۳ قانون قاچاق کالا و ارز).

۲.۳. مرجع تحقیقات مقدماتی به اعتبار نوع جرم

۲.۳.۱. جرایم منافی عفت

در این جرایم، هرگونه تعقیب و تحقیق جز در مواردی که در منظر عام واقع شود یا دارای شاکی یا به عنف و سازمان‌یافته باشد، ممنوع است و در مواردی که مستثنا شده است، تحقیقات فقط در محدوده شکایت یا اوضاع و احوال مشهود توسط قاضی دادگاه انجام می‌شود.

۲.۳.۲. جرایم سیاسی و مطبوعاتی

این جرایم با رعایت ماده ۳۵۲ قانون، از حیث علنی بودن محاکمات، مستقیماً در دادگاه کیفری یک مطرح و تحقیقات مقدماتی توسط آن دادگاه انجام می‌شود.

۲.۳.۳. جرایم تعزیری درجات ۸ و ۷

ترتیبات رسیدگی به این‌گونه جرایم به شرح فوق با دادگاه است. به موجب ماده واحد قانون ممنوعیت بازداشت، کسانی که مصدومین را به مراکز درمانی یا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و غیره منتقل می‌نمایند، بازداشت آنان توسط مراجع مذکور ممنوع است؛ مگر اینکه فرد مصدوم یا افراد دیگری او را مقصر قلمداد نمایند یا دلایل و قرائن دیگری بر انتساب اتهام به وی دلالت نماید.

۲.۳.۴. مطابق تبصره یک ماده ۴۶ ق مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۰۳

اعضای شعب ویژه رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات حکومتی، به جز در مورد اثبات سوءنیت یا ارتکاب اعمالی که در قانون جرم است، در خصوص ایفای وظایف قانونی در آرای صادره، تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند.

۲.۳.۵. تخلفات و جرایم ارتكابی ریاست جمهور

مطابق ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک، رسیدگی به جرایم عادی رئیس‌جمهور براساس اصل ۱۴۰ قانون اساسی و با اطلاع مجلس شورای اسلامی با دادگاه‌های کیفری است. در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، در مبحث وظایف و اختیارات رهبری به عزل رئیس‌جمهور، با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور مبنی بر تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت او براساس اصل ۸۹ قانون اساسی (راجع به استیضاح و اعلام رأی عدم اعتماد) در ماده ۱۹ قانون تعیین وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور مصوب ۱۳۶۵/۰۸/۲۲ تکرار شده است. بنا به تبصره ماده ۱۹ آن قانون، رسیدگی کیفری مستقیماً در دادگاه انجام می‌شود و دادسرا حق دخالت در آن را ندارد. در مواردی که تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و انجام تحقیقات لازم توسط دادسرای دیوان عالی کشور با رعایت ترتیبات قانونی مربوط است و نیز به ملاک ماده ۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۹۰/۰۷/۱۷ راجع به رسیدگی به تخلفات اعضای دادگاه عالی و تجدیدنظر و دادستان دادسرای انتظامی قضات، تنظیم کیفرخواست توسط دادستان کل از لوازم اقدامات دادسرا علیه رئیس‌جمهور است.

۲.۳.۶. مرتکبان جرایم در خارج از قلمرو حکومت جمهوری اسلامی ایران

رسیدگی به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حکومت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند، چنانچه از اتباع ایران باشند، حسب مورد در دادگاه محل، رسیدگی می‌شود و چنانچه از اتباع بیگانه باشند، حسب مورد در دادگاه تهران رسیدگی می‌شود. تصریح مرجع رسیدگی به (دادگاه) به وضوح حاکی از این است که رسیدگی به اتهامات مرتکب، مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا نیست.

تردید نیست که در طرح پرونده در دادگاه‌های تهران و مراکز استان‌ها به علت فراهم بودن امکانات و احاطه و اشراف قضات آن و دسترسی‌های آزاد به وکیل و مدارک و ادله انتسابی و آزادی‌های متهم با رعایت حقوق مقرر، متهم می‌تواند زمینه محاکمه عادلانه را فراهم کند. اما ارجاع مستقیم پرونده‌ها به محاکم تهران و مراکز استان‌ها بدون اینکه مسبوق به مرحله تعقیب و تحقیق در دادسرای محل باشد، به ملاحظه تراکم پرونده‌ها در دادگاه‌های تهران و مراکز استان‌ها و اهمیت پرونده‌های مقامات بلندپایه از حیث موضوع و نوع جرم، مقتضی رسیدگی طولانی‌تر است. افزون بر این، اصالت دادسرا در تعقیب و تحقیق و لزوم جدایی آن دو از یکدیگر، ظن تداخل آنها را در دادگاه‌های مذکور به همراه دارد؛ به طوری که دادگاه با وصول پرونده، یک بار و در شروع کار، در نقش دادسرا و به عنوان مدعی، مسئولیت تعقیب متهم و اشخاص دیگری را که با مقامات منظور به نحوی در ارتکاب جرم شرکت و معاونت دارند، با رعایت مقررات تحقیقات مقدماتی دادسرا به عهده می‌گیرد و سپس با خاتمه آن در لباس دادرسی دادگاه، رسیدگی و انجام دادرسی را مورد اهتمام قرار می‌دهد. علاوه بر اینکه طرح اتهامات از نوع سبک یا سنگین و شمول آن به همه مقامات که سمت‌های آنان در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ و مواد متفرقه دیگر ذکر شده است و بی‌آنکه مدت مجازات و جزای نقدی، حد و نصابی داشته باشد، با شائبه دخالت اغراض سیاسی و منافع و مصالح شخصی همراه است و موجب تضعیف و تقلیل اعتبار حوزه‌های قضایی شهرستان‌های محل وقوع جرم و مقتضی تبعیض و نابرابری است که در اصول (۲۰-۱۹-۱۰۷ قانون اساسی) تساوی حقوق مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین، برابری و یکسانی حقوق مقام رهبری با سایر افراد کشور در برابر قوانین و در مغایرت با ماده (۲) ق.ا.د.ک است که شرط تساوی

در دادرسی کیفری را به لحاظ اهمیت آن در ردیف مستند بودن دادرسی به قانون، تضمینات حقوق طرفین در ارتکاب جرایم مشابه می‌باشد.

۳. جهات ناسازگاری تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری با اصول و قواعد حقوقی

به موجب تبصره اصلاحی ۹۴/۰۳/۲۴ ماده ۴۸ ق.ا.د.ک، «جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و در جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ آن قانون است، در تحقیقات مقدماتی، طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی مزبور توسط قوه قضائیه اعلام می‌گردد».

تأسیس «انتخاب وکیل مورد تأیید رئیس قوه قضائیه» که حافظه تاریخ حقوق جزا نمونه آن را به یاد ندارد، به لحاظ شگفتی، زبازد قضات، وکلا و دیگر حقوق دانان شده است. تأسیسی که نهادهای حمایتی و سازمانی و نوآوری‌های حقوق جزا در ق.ا.د. جدید را به شدت تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه تغییرات و اصلاحاتی در شیوه دادرسی نوین به عمل آمد و زمینه تأمین و تضمین حق دفاع متهم را به چالش کشید؛ درحالی که نظام حقوقی ایران در حال آشتی با حقوق جزای کشورهای مترقی و ارزش‌های جهانی بود، با رویکردی تنگ‌نظرانه به گذشته‌های دور کشانده شد.

۳.۱. وکیل، محدودیت‌ها و تبعیض

۳.۱.۱. مغایرت اختیار رئیس قوه قضائیه با اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی

به موجب این اصل، «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». بدین ترتیب، حق انتخاب آزاد وکیل مورد شناسایی قرار گرفت و تفویض این حق که از حقوق موکل است، به رئیس قوه قضائیه که جانشین اراده طرفین می‌شود، در مغایرت آشکار با قانون اساسی است.

۳.۱.۲. حق انتخاب وکیل در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام

مطابق ماده واحده ۷۰/۷/۱۱، «اصحاب دعوا حق انتخاب وکیل را دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند، مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند». با توجه به اینکه حسب تفسیر شورای نگهبان از ماده واحده و تأکید اولویت مصوبه مجمع بر قوانین دیگر، هیچ مقرره‌ای حق رد، فسخ و نسخ یا ابطال آن را ندارد، تبصره ماده ۴۸ ق.ا.د.ک با تفویض این حق به رئیس قوه قضائیه، حکم ماده واحده را به دور از چشم مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در معرض بی‌اعتباری قرار داده است.

امروزه قراردادهای بین وکیل و موکل که مقررات، نظامات و الزامات آن برگرفته از قانون اساسی و قوانین موضوعه و مبتنی بر ضوابط شناخته‌شده بین‌المللی است، قراردادهای وکالت را از عقد وکالت مدنی، متفاوت کرده، به اعتبار مسئولیت‌های اجتماعی ناشی از آن، قرارداد وکالت در حوزه حقوق عمومی تعریف می‌شود. لذا به دلیل اهمیت این قرارداد، جز در موارد وکالت تسخیری و معاضدتی، تنها شخصی که می‌تواند دست به انتخاب وکیل بزند، موکل است نه بیگانه؛ زیرا موکل بر اساس معیارها و شرایطی که آن را در راستای منافع و مصالح خود می‌داند، به سراغ وکیلی می‌رود که معتمد و ضامن حقوق او باشد. اقدام موکل در انتخاب وکیل بی‌شباهت به انتخاب پزشک توسط بیمار نیست؛ زیرا بیمار پزشک خود را به سابقه آشنایی و توانایی او یا پس از جستجو و تحقیق از میان پزشکان دیگر انتخاب می‌کند و در این میان رئیس قوه قضائیه، بیگانه، و وکیل منتخب او مهمان ناخوانده دادرسی است.

۳.۱.۳. محدودیت حق انتخاب وکیل

بنا به اصل ۳۷ قانون اساسی، «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه ثابت شود». این اصل ملهم از بند (۱) ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و بند (۳) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی بوده و ماده ۴ ق.ا.د.ک اصالت آن را تصدیق کرده است. منع موکل در انتخاب وکیل، خود اقدامی محدودکننده و سالب آزادی است که جز به رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نبوده و نقض اصل برائت است.

۳.۱.۴. ضرورت حضور وکیل انتخابی در تحقیقات مقدماتی جرائم مهمه

نظر به اینکه جرائم علیه امنیت، موضوع مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ ق.م. اسلامی است، در صورتی که مشمول با بندهای (الف-ب-پ) ماده ۳۰۲ ق.ا.د.ک و مجازات آنها سلب حیات، حبس ابد و جرائمی که مجازات آنها موجب قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن باشد و جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر و در جرایم مربوط به اعمال منافی عفت که مجازات قانونی آنها سلب حیات می‌باشد و شامل جرایم مربوط به زنا با محارم نسبی- زن پدر-مرد غیرمسلمان با زن مسلمان و زنا به عنف و زناهی که در مرتبه چهارم است و در صورتی که مسوق به اجرای سه مرتبه حد باشد و محاربه که مستوجب اعدام و صلب، قتل عمدی که مقتضی قصاص، و زناهی محصنه که شایسته رجم است. صرف نظر از تعدد و تکرر جرایمی که در حد شمول ماده ۳۰۲ قرار دارند، سنگینی مجازات و اهمیت آنها به اندازه‌ای است که دخالت وکیل در تحقیقات مقدماتی ضرورت دارد و از این رو متهم باید مجاز باشد، در این مرحله که شالوده دادرسی است و چه بسا جرم ارتكابی او را تا چوبه دار بکشاند و سرنوشت او را رقم بزند، راساً و به انتخاب خود و کیلی تعیین نماید. به ویژه اینکه در جریان دستگیری و بازجویی و تحقیق متهم مورد ایذا و آزار او، مانند بستن چشم، تحقیر و تخفیف، قرار گیرد یا به غیر محل زندان و بازداشتگاه‌های غیرقانونی انتقال داده شود و اذیت او در اخذ اقرار، محتمل باشد و نیز متهم به حق خود برای سکوت در پاسخ به سؤالات بازجو آشنا نباشد و همین‌طور دخالت وکیل معتمد مورد انتخاب می‌تواند با تصریح حقوق متهم، مصونیت و امنیت او را حفظ کند.

معایب تبصره ذیل ماده ۴۸ ق.ا.د.ک وقتی برجسته می‌شود که «رفتار مجرمانه متهم اعم از فعل یا ترک فعل، مباح تلقی شود؛ مانند دفاع مشروع از جان و مال یا حق دیگری یا معافیت از مجازات در مواردی که به موجب قانون تعیین شده است و کیفیاتی مانند مستی، اختلالات روانی، جنون، اکراه، بی‌ارادگی، خوابگردی و ... در غیر محلی که ارتکاب با علم به تحقق آن صورت می‌گیرد و اشتباه که قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۲۳ ق.م اسلامی در صورتی که متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای او بدون بینه و سوگند پذیرفته می‌شود؛ مگر اینکه

خلاف آن با حجت شرعی ثابت شود.^۱ در این موارد، رفتار مجرمانه که یکی از اسباب موانع است، وقتی می‌تواند موجب معافیت باشد که متهم بتواند خود و کیلی را که به قابلیت، تسلط و آگاهی او در اثبات مانع مورد اطمینان است، انتخاب کند.

۳.۱.۵. تبعیض در انتخاب وکیل

انتخاب وکیل یا وکلا از بین وکلای رسمی موضوع تبصره ماده ۴۸، بدون اینکه معیار و ملاک ارزیابی آنان معلوم و اسامی آنان اعلام شده باشد، ترجیح بلامرجه و موهم این است، وکلایی که در فهرست قوه قضائیه قرار نگرفته‌اند، فاقد صلاحیت‌های مورد نظر بوده و منتخبین بر اساس ملاحظاتی از بین جمعیت وکلا دست چین شده‌اند و این امر مستلزم تبعیض، دودستگی و تردید در بی‌طرفی در انتخاب وکیل است.

۳.۲. امنیت دفاع

تردیدی نیست که حضور وکیل دادگستری در فرایند دادرسی و دفاع از متهم، یکی از اساسی‌ترین ارکان دادرسی منصفانه، و به اعتبار این اهمیت است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد بین‌المللی، به امنیت دفاع وکیل تصریح شده و دولت‌ها را به تأمین آن موظف کرده است. اگرچه قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن تعرضی ندارند، در مقررات حقوق کیفری ایران در کنار محدودیت‌ها و موانع دفاع، دخالت وکیل و دفاع مؤثر او پیش‌بینی شده است. تعاملات وکیل و قاضی از طریق «همکاری و هدایت علمی وکیل با مقام قضا، جلوگیری از اطاله دادرسی، اجرای قانون و عدالت، دفاع از حقوق متهم بیگناه و رعایت تساوی در دادرسی»^۲ در صورتی ممکن است که امنیت جانی، شغلی، مالی و حیثیتی وکیل در رابطه با مقامات قضایی، طرفین دعوا و اشخاص ذی‌نفع، چه در موضوع دفاع و یا به مناسبت آن با تضمینات و تدابیر شایسته مورد حمایت قرار گیرد. بررسی امنیت دفاع در حقوق جزای ایران و مقایسه آن در اسناد بین‌المللی می‌تواند ظرفیت امنیت دفاع و تفاوت آنها را در مقیاس بین‌المللی توضیح دهد.

۱. اردبیلی، محمدعلی، *اسباب و موانع مسئولیت کیفری*، جلد ۲، چاپ سی و پنجم، ص ۱۵۰.

۲. نجفی توانا، علی، *مقاله امنیت دفاع، مجموعه مقالات همایش علمی، حقوقی، کاربردی با عنوان وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی*، نشر گواهان، صص ۱۷۵-۱۹۰.

۳.۲.۱. امنیت دفاع در اسناد بین‌المللی و حقوق تطبیقی

بند یک ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر و بند ۳ ماده ۱۴ منشور بین‌المللی حقوق مدنی و اسناد شماره ۱۴-۱۶-۲۲ هشتمین کنگره سازمان بین‌المللی برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین در مقام تضمین حق دفاع، علاوه بر حضور فیزیکی و کیل، ضرورت و تأمین تضمینات لازم و تدارک تسهیلات کافی برای دفاع و ارتباط با موکل منتخب را پیش‌بینی و دولت‌ها را موظف کرد تأمینات لازم را برای فعالیت حرفه‌ای و معنوی وکلا به رسمیت شناسد و وکیل از بیان مطالبی که با حسن‌نیت به طور کتبی یا شفاهی برای دادخواهی ادا می‌کند، مصونیت داشته باشد؛ به طوری که دولت‌ها اطمینان حاصل کنند وکلای مدافع بدون تهدید به تعقیب، به انجام وظایف خود قادرند.

۳.۲.۲. حقوق تطبیقی و امنیت دفاع در قوانین آیین دادرسی کیفری

«در رویه قضایی کشورهای انگلستان و فرانسه، وکیل در اثنای تحقیقات، حق مداخله و سخن گفتن را در فضای عاری از تهدید و ارباب و نیز آگاهی از محتویات پرونده و منع رفتار موهن و خلاف شأن مورد تأکید قرار داده است. مواد ۱۴۰ و ۱۴۲ ق آیین دادرسی کیفری آلمان، وکلا را در راستای انجام وظایف قانونی خود از کلیه تضمینات برخوردار اعلام و دولت را موظف کرده است که وکلا را مورد حمایت قانونی و قضائی قرار دهد»^۱.

۳.۳. چالش‌های امنیت دفاع در نظام قضایی ایران

با استقرار حکومت اسلامی و تغییرات عمده در سازمان و تشکیلات قوه قضائیه، مقر کانون وکلا در کاخ دادگستری تعطیل و تخلیه گردید و به دنبال آن با انحلال هیئت مدیره، اداره کانون به سرپرست انتصابی قوه قضائیه سپرده شد و بدین ترتیب استقلال قدیمی‌ترین نهاد مدنی ایران مورد هدف قرار گرفت. با توجه به اینکه مقامات و مدیران عالی قضایی که سابقه‌ای در امر قضاوت و وکالت نداشتند و نگاه آنان به وکالت مدنی و فقهی بوده است و به اهمیت شغل وکالت دادگستری و مسئولیت‌های فردی، اجتماعی، اخلاقی و کیل و از منشور حقوق بشر و اسناد بین‌المللی و عضویت کانون وکلا در اتحادیه بین‌المللی در خصوص وکالت آگاهی نداشتند، با

۱. همان، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.

رویکردی خصمانه، دخالت و کلا را برای دفاع از حقوق مردم، منشأ اختلال دادرسی و انحراف از عدالت دانستند و به همین باور تا مدت‌های طولانی واحدهای قضایی با نصب تابلو (این شعبه وکیل نمی‌خواهد) از قبول وکلا خودداری می‌کردند. همچنین برخورد ناشایست قضات و بی‌اعتنایی کارکنان دادگستری و یگان‌های انتظامی و مأمورین زندان بارها مورد شکایت وکلا و رؤسای کانون قرار گرفت. ایراد نسبت‌های ناروا از تریبون دادگستری و دیگر رسانه‌ها، خصوصاً صدا و سیما که در سریال‌های متعددی، وکیل را در نقش دلال و کلاهبردار معرفی می‌کند و کارکرد این تبلیغات نادرست، وسیله‌ای برای ایجاد تشویش اذهان جامعه است. افزون بر این، ایجاد محدودیت در تردد به واحدهای قضایی و مجتمع‌ها به منظور تعقیب و دسترسی به پرونده و مطالعه آن که با تفتیش جیب، کیف و ضبط تلفن همراه انجام می‌شود و دستورالعمل‌های نیم‌بند مقامات قضایی هم نتوانست به رفع آنها کمک کند و برطرف نشدن آن موانع به عذر اینکه خارج از وظیفه آنان و در حوزه مسئولیت مقامات دیگر است، توجیه می‌شود. ناامنی شغل وکالت، محدود و منحصر به رفتارهای ابتدایی نیست، بلکه محدودیت‌هایی است که در لباس قانون برسر راه امنیت دفاع و حضور مؤثر وکلا قرار می‌گیرد. تبصره الحاقی ماده ۱۲۸ ق.ا. د.ک سال ۱۳۷۸ که دخالت وکیل را در تحقیقات اولیه جرایم، مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم که به تشخیص و سلیقه قاضی موجب فساد گردد و نیز در جرایم علیه امنیت کشور به اجازه قاضی، موکول شده بود؛ درحالی‌که موارد محرمانه نامشخص، و واژه «فساد» مبهم است و هر رفتاری که به دلخواه و باور قاضی، محرمانه و فاسد باشد و در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی که ممکن است جرم ارتكابی از جنس جرایم سیاسی باشد، ممنوعیت دخالت وکیل در چنین مواردی، محرومیت متهم از داشتن وکیل در دفاع از سنگین‌ترین جرایم انتسابی و سلب آزادی متهم، از چالش‌های مهم امنیت شغلی دفاع است.

مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۰/۰۷/۱۱ که به ملاحظه ماهیت و اهمیت آن مهم‌ترین سند امنیت دفاع است و نه تنها با تأکید بر حق بهره‌مندی از وکیل منتخب، بی‌اعتباری آرای محاکم را که حق گرفتن وکیل را از متهم سلب کرده، به تشخیص دیوان عالی به مجازات انتظامی و کسر حقوق و انفصال تضمین کرده است.

مصوبه‌ای که برای اولین بار در تاریخ حقوق ایران وکیل را در موضع دفاع با احترام و تأمینات قضات برابر دانست، با گذشت ۲۶ سال از اجرای آن شاهدهی نداشته و برخلاف حکم آن مصوبه که دادگاه‌ها را مکلف به پذیرش وکیل کرده است، تبصره الحاقی قانون سال ۱۳۷۸ و ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم، ممنوعیت دخالت وکیل را تکرار کرد و به‌رغم اینکه مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، حسب تفسیر شورای نگهبان غیر قابل فسخ، نسخ و نقض و رد و ابطال است، تبصره الحاقی ماده ۴۸ ق.ا.د.ک تکلیف کرده است که در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و نیز در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ آن قانون در مرحله تحقیقات مقدماتی، طرفین، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید قوه قضائیه است، انتخاب نماید.

یکی از وجوه تأمینات و مصونیت قضات، منع احضار، جلب، بازداشت، بازرسی محل سکونت و کار و اماکنی که در تصرف آنان است، بدون رعایت فصل چهارم قانون نظارت بر رفتار قضات، مستلزم مجازات متخلف است. در حالی که مواضع دفاع وکیل نه تنها در هیچ دوره‌ای مورد حمایت نبوده و هیچ‌یک از موارد مصونیت که قرار بوده وکیل هم با آن برابر باشد، به اجرا در نیامده، بلکه تساوی تأمینات، جای خود را به تقابل قوه قضائیه با امنیت دفاع وکلا داده است؛ به طوری که این برابری به تعقیب کیفری، حبس و مجازات وکیل منتهی شد و بدین ترتیب مصوبه مجمع مصلحت نظام به طاق فراموشی سپرده شد تا در تاریخ حقوق جزای ایران به یادگار باقی بماند.

به موجب ماده ۱۷ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۳ کمیسیون قضایی مجلس، هیچ وکیلی را جز با حکم قطعی دادگاه انتظامی کانون نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود. ماده ۸۷ آیین‌نامه، دادستان را مکلف کرد که رونوشت کیفرخواست وکیلی را که به ارتکاب جرم، جنحه یا جنایت متهم شده است، به دادگاه انتظامی وکلا ارجاع دهد تا در صورت کفایت دلیل و اینکه عمل ارتكابی، منافی شئون وکالت تشخیص داده شود، حکم به تعلیق او صادر گردد. «دادگاه‌های دادگستری در غیر محل قانونی با استناد به حکم عام ماده ۱۸ ق.م.ا - ۱۳۷۸/۰۵/۰۸، ماده ۱۷ لایحه قانونی را که شأن آن به وکلای دادگستری اختصاص دارد و منحصص حکم عام است، زیر پا گذاشته و آن را وسیله تعلیق وکیل در مجازات‌های تکمیلی قرار داده‌اند که خود یکی از چالش‌های مهم امنیت شغلی و حیثیتی وکیل دادگستری بوده است.

از آنجا که مطابق ماده ۲۳ ق.م. اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ممنوعیت اشتغال به شغل، حرفه و کار معین می‌تواند یکی از مجازات‌های تکمیلی باشد و در ماده ۳۰ آن قانون یکی از موارد ممنوعیت اشتغال، موضوع ارتباط جرم ارتكابی با شغل مرتکب است، دور از انتظار نیست که مقررات جدید دستاویز مجازات تکمیلی قرار گیرد.

قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ در ماده ۲۱۴ و آیین‌نامه ۱۳۹۴/۱۰/۲۷ به ملاحظه اهمیت امنیت شاهد، مطلع و خانواده آنان و مصونیت آنان از هرگونه خطر جانی یا حیثیتی یا ضرر مالی تدابیری را تدارک دیده است که در حقوق جزای ایران سابقه نداشته و یکی از نوآوری‌های آن قانون و برگرفته از اسناد معتبر بین‌المللی و رویه قضایی کشورهای پیشرو و شایسته تقدیر است و نیز اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدید، در صورت ضرورت، انجام بعضی از اقدامات احتیاطی در دستور کار ضابطان قرار می‌گیرد و مهم‌تر از آن بازداشت موقت متهم در بند (ب) ماده ۲۳۸ ق.ا.د. ک که ممکن است آزاد بودن او مخل نظم عمومی و موجب به خطر افتادن خود متهم باشد، از جمله تأمینات دفاع است.

جا داشته است که مقنن، هم‌زمان با پیش‌بینی تدابیر امنیت و پوشش مصونیت دست‌اندرکاران پرونده کیفری، حمایت و کیل و خانواده او را هم به منظور آسایش و امنیت دفاع، در حد تأمینات و تضمینات ایمنی قضات و جهة همت خود قرار دهد و جای خالی امنیت و کیل را در ق.ا.د.ک با ساز و کارهای قانونی مؤثر تأمین و با رفع ناامنی و کلا و خانواده آنان فرصت بیشتری را برای دفاع مؤثر از متهمین فراهم نماید.

نتیجه‌گیری

حق دفاع به عنوان جانمایه دادرسی، با شاخصه‌هایی مانند پیش‌فرض برائت، ممنوعیت دستگیری، منع شکنجه، تفکیک مقام تعقیب و تحقیق، تسهیل و تسریع انجام تحقیقات، تفهیم اتهام، دفاع از خود و توسط وکیل به منع اجبار به اقرار و شهادت، مهم‌ترین حوزه حقوق کیفری را به خود اختصاص داده و آن را از سایر موضوعات متمایز کرده است. ملاحظه قوانین ا.د.ک کشورها و فهرست حقوق متهم و پیش‌بینی نهادها، اعتبارات و تضمینات دفاع، معیار توسعه و نماد تمدن یا عقب‌ماندگی است.

ترقی حق دفاع به رفع موانع و ترمیم کاستی‌ها و چالش‌هایی است که هریک از آنها مخل درستی و حسن جریان دادرسی عادلانه می‌باشد و برطرف کردن آنها می‌تواند حق دفاع را با قواعد حقوقی، قانون اساسی سازگار و با تأسیسات و نهادهای بین‌المللی هماهنگ کند.

۱. حذف تبصره الحاقی ماده ۴۸ که مغایر اصول ۳۵ و ۳۷ قانون اساسی مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام بند یک ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸ و بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی است؛

۲. برقراری حق تساوی و کلا در تأمینات شاغلین قضا موضوع ماده واحده مصوبه مجمع؛

۳. اعاده حق نظارت دیوان عالی کشور با ارتقای صلاحیت‌ها؛

۴. تأکید بر اصلت بازپرس به عنوان قاضی بی‌طرف و تمامیت حقوق او با اصلاح ماده ۹۲ ق.ا.د.ک با استفاده از اعضای دادگاه‌ها در بودن یا غیبت بازپرس و تفکیک مقام تعقیب تحقیق و با حذف اختیارات دادستان در تحقیقات مقدماتی؛

۵. بالا بردن سن مسئولیت کیفری اطفال بدون تفاوت پسر و دختر که به‌طور متعارف و در اکثر کشورها و در کنوانسیون حقوق کودک ۱۸ سال تعیین شده است و تغییر رژیم مجازات‌های موضوع حد برای افراد کمتر از ۱۸ سال؛

۶. حذف شلاق و تبدیل آن به مجازات دیگر؛

۷. الزامی شدن وکالت؛

۸. حذف دادگاه‌های اختصاصی و تفویض وظایف آن به محاکم دادگستری به رعایت ترتیبات قانون اساسی و عادی؛

۹. تأمین امنیت شغلی، حیثیتی، جسمانی وکیل در مواضع دفاع با پیش‌بینی تدابیر لازم همسان با سازوکارها در ماده ۲۱۴ قانون ا.د.ک برای گواهان و خانواده آنان و اعلام‌کنندگان جرم و خانواده آنان؛

۱۰. تطبیف مجازات‌های جرایم مربوط به حدود و بازبینی جزمیت آنها با استفاده از تدابیر فقه شیعه و با اجتهاد و به اقتضای زمان و نیز برطرف کردن ابهام در مورد حذف ظاهری مجازات رجم از فهرست مجازات‌های زنا از یک طرف و احاله آن به اصل ۱۶۷ قانون اساسی مبنی بر تکلیف قاضی در یافتن حکم دعوا با استناد به منابع و فتاوی معتبر اسلامی در صورت مسکوت بودن حکم در قوانین مدون و تأکید آن در ماده ۲۲۰ ق.م.ا.

در کنار کاستی‌ها و نارسایی‌ها، حدود اختیارت نامحدود رئیس قوه قضائیه که به اتکای حق نظارت شرعی و سِمَت قضایی که مجلس شورای اسلامی اعطا کرده است و می‌تواند آرای قطعی هر یک از مراجع را به تشخیص و تعیین خود با تجویز اعاده دادرسی دیوان‌عالی ارسال کند تا در شعب خاص که توسط رئیس قوه قضائیه تخصیص می‌یابد، رسیدگی شود و دیوان‌عالی برخلاف وظایف ذاتی خود که نقض و ابرام رأی است، رأی قطعی صادر کند، اختیارات گسترده‌ای شامل سبک‌ترین رأی قطعی شورای حل اختلاف و قراردادهای قطعی دادسرا و قرار بازداشت موقت و قراردادهای قبول یا رد درخواست اعاده دادرسی موضوع ق.ا.د.ک کیفری تا آرای دیوان‌عالی که رسیدگی به آنها از شئون محاکم است، بدون رعایت اصل ترافع و در غیاب طرفین و عدم امکان دسترسی متهم به وکیل اعاده دهد. افزون براین، با دستورالعمل‌ها، آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها، خصوصاً پیش‌دوری‌هایی که در سخنرانی‌ها و اظهارنظرات رئیس قوه قضائیه از تریبون‌ها و دیگر رسانه‌ها راجع به موضوعاتی که باید در دادگاه‌ها مطرح باشد، در غیر این صورت رسیدگی به آنها انحصاراً از اختصاصات دادگاه‌هاست و می‌تواند جریان دادرسی را مختل نماید و در نتیجه آن تأثیرگذار باشد.

رفع این چالش‌ها اولاً مقتضی اصلاح قوانین، از جمله تجدیدنظر در اختیارات قانونی رئیس قوه قضائیه با الغاء ماده ۲ ق و وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است که به استناد آن، «قاضی» معرفی شده است و نیز تفویض اختیارات گسترده به هیئت‌های عالی‌رتبه دیوان‌عالی کشور به تناسب تخصص آنان و استفاده از خرد جمعی به شیوه سیستم‌های قضایی دیگر کشورها

و ارجاع مقررات ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به ماده ۴۷۴ آن قانون تا به عنوان یکی از موارد و جهات اعاده دادرسی در دادگاه‌ها مورد رسیدگی قرار گیرد. ثانیاً شایسته اراده استوار، ترقی‌خواهی و همّت بلند سرکردگان حکومت است.

«حق دفاع که از ارکان دادرسی منصفانه و از لوازم دموکراسی است»، برای ارضای الزامات دموکراسی، حقوق ذاتی آن باید به طور عملی در دسترس شهروندان قرار گیرد. وعده حقوق دموکراتیک بر روی کاغذ، در قانون، حتی در اسناد قانون اساسی کافی نیست. حقوق باید به گونه‌ای مؤثر اجرا شود و در عمل در اختیار شهروندان باشد؛ در غیر این صورت، به رغم ادعای حاکمان، نظام سیاسی دموکراتیک نیست و یال و کوپال «دموکراسی» برای پنهان کردن حاکمیت غیردموکراتیک است....»^۱

۱. دال رابرت، آلن، مترجم فیروز سالاریان، *درباره دموکراسی، سیر تحول و شرایط تحقق آن*، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۸، ص ۷۵.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. اردبیلی، محمدعلی، *اسباب و موانع مسئولیت کیفری*، جلد ۲، چاپ سی و پنجم، نشر میزان، ۱۳۹۳،
۲. اردبیلی، محمد، *حقوق بین‌الملل کیفری، گزیده مقالات (۱)*، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۶.
۳. دال، رابرت آلن، *درباره دموکراسی، سیر تحول و شرایط تحقق آن*، مترجم فیروز سالاریان، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۸.
۴. راوندی، محمد، *به نقل از تاریخ تحولات اجتماعی*، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۵. قلی، علی رضا، *امیرکبیر و ایران، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۶. گلشائیان، عباسقلی، *گذشته‌ها، اندیشه‌های زندگی یا خاطرات تهران (من)*، جلد ۱، ناشر انیشتن، ۱۳۷۷.
۷. نجفی توانا، علی، *تحولات تقنینی از مشروطیت تا انقلاب، حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، نشر جنگل، داد، ۱۳۹۳.
۸. نجفی توانا، علی، *مقاله امنیت دفاع، مجموعه مقالات همایش علمی، حقوقی، کاربردی با عنوان وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی*، نشر گواهان، ۱۳۸۶.
۹. نراقی، حسن، *جامعه‌شناسی خودمانی، چرا در مانده‌ایم*، نشر اختران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۴.
۱۰. نظریات ۷/۵۴۹۶ - ۸۲/۰۸/۱۲ و ۷/۹۱۳۴ - ۱۳۷۸/۱۲/۲۴ اداره کل تدوین قوه قضائیه.
۱۱. بند (۱) ماده ۱۳۶ ق.ا.د. ک آلمان و بند (۱) ماده ۱۱۴ ق.ا.د.ک فرانسه.